بسم الله الرحمن الرحیم

درس خارج فقه 18/8/ 1394

خوب روایات مربوط به میراث درازدواج موقت را می خوندیم،رسیدیم به روایت سکونی،درروایت سکونی در سندش دو نفر واقع بودند نوفلی وسکونی درمورد سکونی بحث کردیم درمورد نوفلی هم عرض شد بیاناتی که برای توثیق سکونی هست بامقداری تغییرمیشه درمورد توثیق نوفلی هم به کار برد یکی این که شهادت شیخ طوسی در عدة که اصحاب به روایت های سکونی عمل می کنند با توجه به این که اکثریت روایتها سکونی را نوفلی نقل کرده دلیل براین است که اصحاب به روایت نوفلی هم عمل می کنندوعمل کردن به روایت نوفلی معنایش این است که نوفلی روثقه میدانند چون به یک روایت نمیگند عمل میکنند به مجموع روایتهای نوفلی عمل می کنند واین نمی تواند بیان اول بیان دوم اکثار روایت ابراهیم ابن هاشم دلیل بر وثاقت نوفلی بیان سوم کثرت وقوع در کافی که کلینی در آغاز شهادت می دهد که من روایت های صحیحه را در این کتاب جمع آوری کردم اینها دلیل بر این که نوفلی ثقه است عرض کردیم یک اشکال اینجا وجود دارد که این اشکال درواقع اعتبار روایت را زیر سوال نمی برد ولی وثاقت نوفلی را زیر سوال می بره اون این است که چه بسا نوفلی این که اصحاب به روایت های نوفلی عمل کرده اند ابراهیم ابن هاشم زیاد روایت کرده کلینی زیاد روایتش رادرکافی آورده به خاطر این است که نوفلی در طریق کتاب سکونی واقع هست ودر طرق به کتب این طرق تشریفاتی هست همین احتمالش هم کافیست برای این که ما بتوانیم نوفلی راتوثیق کنیم البته این عرض کنم خدمت شما باعث نمی شه روایت تخریب بشه ولی توثیق نوفلی استفاده می شود ممکنه یک جهت تشریفاتی داشته باشد نوفلی در اینجا شبیه این مطلب روحاج آقا دربحث عبد الله ابن حسن نوه علی ابن جعفرکه در طریق قرب الاسناد حمیری به کتاب علی ابن جعفرواقع شده بیان فرمودند با یک مقداری اونجا روشنترهم بیان را فرمودند آن اینکه عبدالله ابن حسن نوه علی ابن جعفرتوثیق نداره (نوه علی ابن جعفر)عبد الله ابن جعفر حمیری در قرب الاسناد روایت های زیادی ازش نقل کرده که همش درطریق کتاب علی ابن جعفرخوب اینجا ممکنه شخصی بگه که اکثار روایت علی ابن جعفراز عبدالله ابن حسن دلیل بر وثاقت عبد الله بن حسن هست وخوب حاج آقا اینجا فرمودند که این دلیل نیست چون ممکنه عبد الله بن حسن توثیق نداشته باشد ولی به دلیل این که عبد الله بن حسن طریقِ به کتاب علی بن جعفر بوده وطریق کم واسطه هم بوده قرب الاسناد یعنی اسناد کم واسطه راجمع آوری کرده اصلاً هدف ازجمع آوری کتاب قرب الاسناد جمع آوری اسناد کم واسطه است عبد الله بن حسن چون به نسبت واسطه ای که بین عبد الله بن جعفر وامام کاظم علیه السلام هست اینجا میشه دوواسطه دیگه عبد الله ابن جعفر با دو واسطه از امام کاظم(ع) داره روایت می کنه از طریق عبد الله بن حسن عن علی بن جعفر عن امام کاظم (ع) هدف از نقل این روایات این بوده چون روایات کم واسطه بودن ودراین روایت هایی که کم واسطه هستند اکثار روایت دلیل بر وثاقت نیست ممکنه به جهت این باشه که خلاصه همین قرب الاسناد بودن کافی بوده برای اکثار روایت البته حاج آقا اونجا در بعضی از بیاناتشون یک توضیحی دارند من گفتم درکتاب نکاح کتاب نبود ولی تو بعضی چیزا این مطلب را دارند ایشان،اون اینکه قرب الاسناد در جایی مطلوب هست که به یک کتاب شناخته شده باشه یعنی یک کتاب معروف شناخته شده ای که به اصل روایت هاش ثابت هست مسلم هست برای کم واسطه شدن میان قرب الاسناد رو ذکر می کنند والا چیزی که اصلا اصل روایتش ثابت نیست بخوان ازیک طریق قرب الاسناد بخوان اون رواصلاً ثابت نیست اون مطلوب نیست اونی که مرسوم هست ومطلوب هست اونیکه فرض کنید که کتاب کافی کلینی که یک کتاب شناخته شده ومعروف هست سعی می کنند از طرق معمّرین ومسن ها با واسطه های کمتر اون مطلب را نقل کنند یا مثلاً در میان اهل تسنن که کتاب صحیح بخاری را که اینا قبول دارند گا هی اوقات با واسطه های کم سعی میکنند به اون کتاب صحیح بخاری مطلب را نقل بکنند اما یک چیزی که اصلاً ثبوتش هم به این چیز به اصطلاح اون هست اون مطلوبیت نداره روهمین جهت یک تقریب تلفیقی اینجوری میشه بیان کرد اون اینکه علی ابن جعفرمسائلش یا یک کتاب شناخته شده معروف معروف بوده واین ذکر سند برای تشریفات و اینها بوده قرب الاسنادوتشریفات واینها بوده خوب این کتاب نیاز بررسی سندی نداشته به دلیل این که ذکر سند برای تشریفات بوده یا نه کتاب معروفی نبوده عبد الله ابن حسن بوده که در طریق اثبات این کتاب واقع هست اگر این باشه که کثرت روایت عبد الله بن جعفر حمیری دلیل بر وثاقت این عبد الله بن حسن هست پس احد الامرین اینجا هست یانیاز به بررسی سندی نبوده یا اگه به بررسی سندی نیاز باشه این عبد الله بن حسن ثقه است البته بنابراین نتیجه تا بع اخص مقدمتینه ولی اثبات وثاقت عبد الله ابن حسن نمیشه ولی اثبات اعتبار روایت های علی بن جعفری که در قرب الاسناد است میشود یا به جهت این که این از کتاب شناخته شده علی بن جعفراخذ شده یا به جهت وثاقت عبد الله بن حسن این شبیه همین تقریب را درمانحن فیه هم میشه پیاده کرد اون اینکه یاکتاب سکونی کتاب شناخته شده معروفی است وذکر سکونی جهت تشریفات داره امثال اینها خوب خیلی خوب وجود سکونی در سند مضرنیست یانه کلینی این روایت سکونی ازطریق نوفلی براش ثابت شده ابراهیم ابن هاشم که اکثار را روایت کرده ازطریق نوفلی این روایت ها براش ثابت شده اگر این جهت با شد نوفلی توثیق میشود البته من در خصوص نوفلی به نظرم این احتمال این که صرفا به جهت به اصطلاح طریق به کتاب خوب باشه مستبعد می دانم چون عبد الله بن حسن اون قرب الاسناد رو اون جهتش وجود داره یعنی ذکر عبدالله ابن حسن می تواند به جهت این باشه که کم واسطه هست وانتخاب درمورد سکونی خیلی مستعبد میدونم که در واقع این ذکر نوفلی در سند یک جنبه تشریفات محض داشته باشه وهیچ نکته ای به اصطلاح نداشته باشه این که انتخاب این طریق انتخاب این طریق علی القاعده باید به خاطر این که این را ثقه میدونستند طریق به کتاب هم باشه این نکته خاصی برای انتخاب این طریق خاص به نظر میرسد مستبعد بدون ثقه دانستن نوفلی چون واسطه ایش کم نیست نفع زیادی اصلاً نقل نکردن اینجور نیست که افراد زیادی نقل کرده باشند امثال اینها ونقل هیچ در واقع به غیر از سکونی کسی که احتمال زیاد اونم کتاب را باید نقل کرده باشه عبد الله بن مغیره است عبد الله بن مغیره ای که جزءاصحاب اجماع است طریق اون را بزنن کنار بیان طریق نوفلی را اخذ کنند این علی القاعده به نظر نمیرسه که بدون ثقه دونستن نوفلی این مطلب را به اصطلاح اخذ کرده باشه علی تقدیر حالا من تواین مقام خیلی در صدد این جهت نیستم که نوفلی را بگیم حتما میشه توثیق کرد خوب این احتمالاً من احتمال زیاد میدم که تمام کتاب های مثلاً سکونی روایت های سکونی را عبد الله بن مغیره روایت نکرده باشد یعنی مطمئن نیستن که حتی این احتمال میدهم که خیلی وقت ها روات بودن که مطالب استاد را جمع آوری می کردنند خیلی وقتی ها یک تعبیری نجاشی مکرر داره میگه که کتابه یختلف باختلاف روات یا کتابه اختلف روات فی روایته این علتش این بوده که اینا معمولاً یک کتابی که حد ومرز داشته باشه نبوده گاهی اوقات بعضی کتابها هست بین الدفتین باب بندی شده منظم مرتب مولف این کتاب را مینوشته تموم می کرده میره پی کارش این یک مدله ، بعضی وقتی کتابها در واقع مجموعه یاداشتها ما یک مولفه برای یک هدف خاصی که بوده این کتاب را مثلاً برای هدف خاصی به هر شاگردی بوده ممکنه بعداً این کتاب اضافه شده باشه وامثال اینها دراینها نقش راوی پر رنگه یعنی راوی هم قسمتی ازیک مولف درواقع یک مقداری از این کتابهایی که روات در تنظیم کتاب درنقل کتاب نقش دارند اون چیز هست من در جلسه قبل یک اشاره ای کردم که اینکه در نقل کتب ما میگفتیم که نیاز به برسی سندی نیست در نقل اینجور کتابا نیست، درنقل کتابهایی که راوی در واقع در اصل شکل گیری کتاب یک نقشی داشته باشه ،اینها در واقع هرکتاب به روایت فلان راوی مختلف بوده، میان اهل تسنن هم بسیاری از کتابهای رجالیشون اینجوری هست مثلا یحیی ابن معین کتابی داره کتاب یحیی ابن معین بروایت دوری اینها علتش این بوده که معمولا این کتاب ها را درواقع شاگردها از به یک معنی تقریرشاگرده تقریر شاید تعبیردقیقی نباشد املای استاد بوده ،استاد املاء میکرده شاگرد ها این ها را یادداشت میکردند، احیاناً میزان حجمی که هر راوی این مطلب را چیز میکرده متفاوت بوده اینها راویها خودشون یک پا مولف بودند من این را در یک مقاله در مورد رجال نجاشی دراین دانشنامه جهان اسلام نوشتم یک توضیحی درموردش در مقاله هست اگر مراجعه کنیید که بعضی وقتا راوی صرفاً راوی کتاب نیست یک نقش در تالیف داره اینجور جاها گاهی اوقات کتاب به استاد نسبت داده میشده گاهی کتاب به شاگرد نسبت داده میشده این نجاشی هم گاهی یک کتاب واحد را یک جا به استاد نسبت داده یک جا به شاگرد نسبت داده اینا این کتابایی هست که راوی یک نقش مثل همین شبیه تقریرات مادیگه تقریرات را گاهی به مغرر نسبت میدهند گاهی اوقات به صاحب درس نسبت میدهند به دلیل همینکه نقشی که حالا اونجور شاید جنبه تقریرات به اون معنا نباشه ولی جنبه جمع آوری وکنار هم چیدن وامثال اینها داشته باشه علی ایها التقدیر من درموردعرض کردم خصوص عبد الله نوفلی بعید میدونم که جنبه تشریفاتی داشته باشه وامثال اینها ، ولی علیه تقدیراین تقریب دیگه حالا اگه کسی مطمئن شد که جنبه تشریفاتی نداشته و درچیز کتاب بااصطلاح اثبات روایات سکونی نوفلی نقش داشته وثاقت نوفلی را میشود ازاین راه هم اثبات کردعلی ابها التقدیر حالا عرض کردم این اشکال این تقریبی که میخوایم بکنیم اشکالی که مطرح میخوایم بکنیم به اعتبار روایت سکونی ضربه ای وارد نمیکنه این یا باید بگیم سکونی روایتهاش معتبر هست ونوفلی نقشی در سند نداره یاباید بگیم نه نوفلی نقشی در سند داره که ما احتمال دوم را اقوی میدونیم وبنابراین ثقه هست وامثال اینها اگر وثاقتش را هم اثبات نکنیم اعتبار روایتهای سکونی را به هر حال با این بیانی که عرض کردیم میشود اثبات کرد ،خوب این روایت سکونی. روایت بعدی که اینجا هست روایت ابان ابن تغلب هست روایت ابان بن تغلب را من میخونم علی بن ابراهیم عن ابیه عن عمر بن عثمان عن ابراهیم بن الفضل عن ابان بن تغلب دوتا طریق داره به ابان یک طریقش از طریق علی ابن ابراهیمه یک طریقش از طریق علی بن محمد هست ، من از جامع الاحادیث نمیدونم آدرس این کجاست ولی کلینی اینجا هم البته آدرس کلینی جلد پنج صفحه455 ه ولی عرض کنم جامع الاحادیث را من آدرسش را یاداشت نکردم، عرض کردم اینها چون جاهای پراکنده جامع الاحادیث هست در یک جا ذکر نکرده من هم بله ،خوب عرض کردم کل آدرساش را حاج آقا آدرس تمام آدرسای جامع الاحادیثی که این روایت بحث هست یک روزتمام اون آدرسها را دادن مراجعه کنید، آدرسش درجلد نوزدهم جامع الاحادیث یک شمارش تمام اون جلدای جامع الاحادیث را گفتند باب چند متاسفانه این روایات باب خیلی پراکنده است توی جامع الاحادیث بیشترش ارجاعیات است، دو سه تاروایت دراین باب بود که ما از جامع الاحادیث خوندیم بقیش حالا بعد این را انشاالله اگر چیز باشه آدرس جامع الاحادیث را بعداًخدمتتون عرض می کنم .خوب این علی بن ابراهیم عن ابیه عن علی بن ابراهیم خوب بحثی نیست ،پدرش ابراهیم بن هاشم بحثی نیست عمر بن عثمان خزّازهست دروثاقتش بحثی نیست عن ابراهیم بن الفضل که ابراهیم بن الفضل الهاشمیه من دلیل روشنی بر وثاقتش پیدانکردم خیلی پر روایت هم نیست که از طریق اکثار روایت بشود توصیفش کرد ،اینکه این روایت ازطریق ابراهیم بن الفضل مشکل داره عن ابان بن تغلب طریق دوم هم به ابراهیم بن الفضل منتهی میشه واین ابراهیم بن فضل هاشمی اسندعنه آوردند ،خوب حالا بله ،حالا ابراهیم بن الفضل لابد از بنی هاشم بوده دیگه احتمالا عرض کنم خدمت شما حالا اسندعنه را توضیح میدهم درموردش عن ابان بن تغلب این یک سند،سند دوم علی بن محمد علی بن محمدی که علی بن محمد اول سنده این سند در واقع به اصطلاح تاویل داره یعنی قبل ازاینکه روایت نقل بشود طریق دومی برای سند ذکر شده علی بن محمد شیخ کلینی دونفر علی بن محمد نام کلینی ازشون نقل میکنه یکی علی بن محمد کلینی معروف به الله دایی کلینی بوده علی بن محمد کلینی که داییش بوده ،علی بن محمد راضی احیاناً علی بن محمد بن ابراهیم بن ابان راضی ،عرض کنم خدمت شما این کلمه علان هم ظاهرا تلفظ محلی خود علی است علی را به لهجه علان تلفظ می کردن بعضی جاها دیدم تعبیر می کنند که علان لقبُ جماعتٍ اسمٌ علی تعبیر لقب تعبیر به نظرم مسامح آمیزی لقب نیست خودهمین علی به لهجه های محلی تغیراتی که گاهی اوقات می کنند علی نام ها علان بهشون می گفتند ،یک مثلا حسن را حسنون گاهی اوقات می گفتند، حسنان می گفتند، یک اینجور تغییرات ،احمد را حمدان گاهی اوقات می گفتند، یک مدل به هر حال تعبیرمحلی هست درمورد این کلمات، این علی ابن ، یکی علی همین علی بن محمد کلینی علان هست، یکی علی بن محمد بن بندار،که نوه دختریه برقی است، که همون که عرض کردم درطریق برقی ابن وبنت علی بن محمد بن بندار یا علی بن محمد بن عبد الله ،عبد الله همون بنداره، بندارلقبشه، حالا حاج آقا یک جایی دیدم تعبیر می کنند که علی بن محمدی که از سهل بن زیاد نقل میکنه ،اون در این که علی بن محمد کلینی راوی علان هست بحثی درش نیست ،اون توثیق صریح داره وصحبتی در موردش نیست ،ولی حاج آقا یک بحث کلی درمورد علی بن محمد یک جایی دیدم تعبیر می فرمودند، نوشته بودند که به نظر می رسه که علی بن محمد های مطلق در کافی مراد علان هست، مگردر دومورد در جایی که از برقی نقل می کنه ودرجایی که از ابراهیم بن اسحاق احمر نقل می کند این دونفرعلی بن محمدش ابن بنداره ،در بقیه موارد علی بن محمدش کلینی هست ،وامثال اینها، واین من قرائنی براین مطلب حاج اقاهم دارم که دیگه چون نیازی نیست ،درمورد سهل بن زیاد اصل مطلب درست است، نیازی به توضیح نیست، حالا نداره خوب چی از برقی به ابراهیم ابن اسحاق احمراین دو نفر ابن بنداره ،درسایرموارد کلینیه ، درخصوص سهل ابن زیاد روشن است، چون علی ابن محمد کلینی جزءعده سهل است، وامثال اینها نسبت به سهل ابن زیاد مطلب واضح که مراد علان است، علان ثقه هست ودر وثاقتش بحثی نیست ،اما خود سهل ابن زیاد یک بحث قدیمی هست ، شیخ در بعضی جاها توثیق کرده بعضی جاها تضعیف کرده امثال اینها ،ما سهل را توثیق می کنیم اجمالاًهستش سهل بن زیاد یک نفره ، نه سهل بن زیاد آدمی وسهل بن زیاد یک نفره البته بعضی جاها یک سهیل بن زیادی داریم ابویحیی موصلی گاهی اوقات اون سهیل بن زیاد تحریف شده به سهل بن زیاد این دونفرکه میگید به این معنی هست ،بعضی از اسناد سهل بن زیاد محرف سهیل بن زیاده که همان ابو یحیی موصلیه ، ولی نه اون سهل بن زیاد آدمی، بله اینها یکی هستند با همین سهل بن زیاد، نه ازجهاتی شیخ درفهرست توثیق نکرده ،شیخ دررجالش دریک مورد توثیق کرده ،عمدة این هست که حالا من در مورد چیز حالا من بعداً صحبت می کنم درمورد اسماعیل ابن مرار ما اولا اون تضعیفات را معتبر نمیدانیم حالا می گم ،اشارتاً اجمالش وجایی که اماره توثیق وجود داره ،مثل سهل بن زیاد که توثیق شیخ هست، علاوه براون وقرائن دیگه ای که برتوثیقش هست، توثیق را برتضعیف مقدم می داریم عمده یکی ازنکات حالا به تناسب این بگم، یکی ازمهمترین امارات وثاقت سهل ابن زیاد یک تعبیری هست که فضل ابن شاذان درموردش هست ،میگه فضل بن شاذان درذیل ترجمه صالح بن ابی حماد اگه اشتباه نکنم ،در ذیل ترجمه صالح بن ابی حماد میگه فضل بن شاذان از صالح بن ابی حماد خوشش میومد یرتضی اما از سهل بن زیاد و چیز نمیکرد و یقول هو احمق اگر سهل بن زیاد مشکل تضعیفی داشت به احمق بودن اکتفا نمیکردن ،این احمق بودن معناش اینه که اون نقطه ضعفی که او داشته حماقتش بوده، سادگیش بوده آخه دیگه ساده است ، از افراد خوش باوره احمق یعنی خوش باوره ضعفاست از آدم هایی که باور میکنه خیلی زود و امثال اینها، فرض کنید که ما کسی مثل فاضل دربندی را اگه بگیم این فاضل مسامحه کار است، ساده اندیشه ،این معناش عدم ضعفه ،به معنای این که مثلا دروغ بخواد بگه، جایی که مستقیما خودش مطلبی کرده نیست این به معنای ساده اندیشه ، در ساده اندیش بودن درمورد یک نفر معناش اینه که دروغ نمیگه، این تعبیر ساده اندیش بزرگترین چیز است ،که این نقطه ضعفی که در این چیزها داره به عنوان ساده اندیشی است و تضعیفات که در موردش است تضعیفاتش به خاطر حالا عرض میکنم همان ساده اندیشی منشاء میشود، که روایت های غلو آمیز را نقل کنه باعث میشه که به چیز بشه به اصطلاح مطالب غلوو امثال اینها درحقش ذکر بشه، اینا همه معلول یک نکته است که نکته اینه که ساده اندیشه واین معناش اینه که تعمد کذب نداره ولی ساده است این خوب زود مطالب را باور میکند، یکی بیاد بهش بگه این مطلب را زود قبول میکنه،و امثال اینها، بعضی از آدم میبینه بزرگان هستن که خیلی راحت مطالب را قبول میکنند، در حالی که هیچ در وثاقتش، وثاقت به معنای تعمد کذبشون مشکلی درشون نیست، ولی به هر حال این جهت هست، حالا یک نکاتی درمورد بحث اسماعیل بن مهران است روی بحث سهل بن زیاد هم سایه میندازه ،به خصوص تضعیف سهل ،تضعیفاتی است که پای غلو در کار هست، اما اصلاً آن تضعیفات را معتبر نمیدانیم ،بلکه به طورکلی تضعیفات را معتبر نمیدانیم، بعد نکته اش رو عرض میکنم. کلینی هدفش اولاً اون روایاتی که سهل میاره همش اون روایاتی که کلینی میاره نیست ،و نکته دوم اینکه سهل کلینی گاهی اوقات هدفش یک چیز دیگه است فرض کنید مطالبی که در مورد امامت هست میخواد بیاره، یک سری روایاتی که میاره معناش این نیست که تک تک روایات را قبول داره از مجموع روایات یک مضمون را میخواهد اثبات کند از مجموع روایات، و برای اثبات اون مضمون این چیز امثال سهل کفایت میکنه به خصوص عمده نکته ای که در مورد سهل است ،اکثارکلینی از روایت از سهل خیلی مهمه کسی که اوثقو الناس در حدیث او را شمردن و امثال اینها، سهل یکی از اشخاص کلیدی در کافی است، کسی نیست که تک و توک روایت داشته باشه .حالا ما اون هم را قبول نداریم ،و عمده بحث، بحث خود کلینیه، و سهل در کافی جزء محورهای کافیه، یکی از منابع اصلی کافی کتابهای سهل است، که مکررازآن مطلب نقل میکند، نفر بعدی اسماعیل مهران هست که محمد بن اسلم هم بهش عطف شده ، محمد بن اسلم ،محمد بن اسلم جبلی است تضعیف شده، توثیق هم من براش پیدا نکردم، یک وجه قابل توجه ای بر توثیقش ندیدم ،روایت سهل هم عرض کردم سهل را ما خودش را توثیق می کنیم ولی منویٌّ عنهش را دیگه باتوجه به شرایطی که در اون سهل هست منویٌّ عنه اکثار هم بکنند از یک نفر بدرد نمی خوره، با توجه به اون سهل به اصطلاح ساده اندیش بودنشون و امثال اینها ، ولی خوب اسماعیل بن مهران در سند هست ،اسماعیل مهران را نجاشی توثیق کرده گفته ثقة معتمد علیه شیخ در فهرست توثیق کرده ،دررجال کشی ازمحمدبن مسعود عیاشی نقل میکنه قال سئلت علی ابن الحسن که علی ابن الحسن فضال است عن اسماعیل ابن مهران قال رویه بالغلو بل قال محمد ابن مسعود ویکذبون علیه وکان تقیاً ثقهً خیراً فاضلا یکذبون یعنی غالی ها غالی ها برش دروغ می بندند والا خودش آدم تقی ثقه خیر فاضل بوده ،اینکه رمی به غلوش هم به جهت این هست که راویان چیزایی ازش نقل می کردند که افراد خیال کردند که اینها مال خودشه درحالی که اینها مال خودش نیست مال کسایی هست که برش دروغ بستن ابن غضائری یک تعبیری درموردش هست که این هم باید ناشی از همون رمی به غلو هست لیس حدیثه بالنقی فیضطرب تارة ویصلح اخری ویروی عن الضعفاء کثیراً ویجوزان یخرج شاهداً ایشون درواقع اسماعیل ابن مهران را با این تعبیر آخرش آقای خویی می کند که این تعبیردلالت بر ضعفش نداره میگه حدیثش دوگانه هست ،بعضی وقتا خوبه، بعضی وقتی بد ،وامثال اینها، ولی نه ایشون تضعیف می کنه ویجوزان یخرج شاهدا معناش این است که به عنوان معین می شه ذکرکرد، به عنوان دلیل نمیشه ذکر کرد ،ولی این بحث قابل حجت نیست این شهادت ها یعنی تضعیف ناشی ازمتن شناسی است وتضعیف ناشی از متن شناسی یک امر استنباطی است این امور استنباطی قابل پذیرش نیست به طور کلی ما اصلاً تضعیفات را که قبول نداریم منشأش این هست که علم اجمالی به وقوع این تضعیفات متن شناسانه منشاء شده که این تضعیفات از اعتبار بیفته واین من به نظرم درمورد همه تضعیفات نفس این تضعیفات این بحث علم اجمالی به چیز درموردش خیلی شایعه ماتضعیفات را به نظرم قابل قبول نیست بله مجرد این که تضعیف قابل قبول نیست فایده نداره باید توثیق داشته باشی خیلی از این کسانی که تضعیف شده اند اون طرفش توثیق قابل قبولی نبوده به خاطر همین اون تضعیف هم حالا قبول هم نباشه خیلی مهم نیست این که من تو این برنامه درایة النور در شرح حالات جاهایی که تضعیف با توثیق معارض بوده خوب توثیق را مقدم میدونیم خوب اصلاً معارض نمی دونیم وتوثیق را آوردیم جایی که اماره وثاقت شخص گیر نیاوردیم عبارت تضعیفیه را آوردیم نه به جهت این که اون تضعیف برامون معتبر بوده نخواستیم خیلی از عبارت های ائمه رجال خارج شده باشیم والا عمدش این است که چون تضعیف با توثیق فرقی نداشته در عمل اینکه ما همون عبارت های تضعیفیه را آوردیم واینکه خیلی ازبعضی ازتضعیفاتی که ما اونجا اوردیم در واقع خودمون تضعیفش را قبول نداریم که حتما ضعیف باشه ولی اولا( نه نه اینجور نیست که بیان شده باشه غالبا تضعیفات به جهت متن شناسی هست یک امر استنباطی که بطور کلی تضعیفات را قبول نداریم بخصوص تضعیفات ابن غضائری این روش مرد شناختی در مورد ابن غضائری پر رنگ تر از دیگران است بخصوص در جایی که روشنه که جنبه متن شناسی دارد این درمانحن فیه اصلاً روشنه، میگه لیس حدیثه بالنقی فیضطرب تارة ویصلح اخری اصلا پیداست که متن شناسی کرده حدیث شناسی کرده و ویروی عن الضعفاء کثیراًکه اونش ربطی به جنبه تضعیف نداره که اینجایی تصریح میکنه به متن شناسی اینجا روشنتر است که این تضعیفات قابل اعتبار نیست خوب در مورد من این را حالا به طور کلی عرض بکنم این هروقت راوی را دیدم نسبت به بحث غلو یک حساسیت شدیدی در قم بوده به طوری که و خوب تا حدودی این هم منعکس شده در بغدادهم این حساسیت بوده به نسبت به غلو نه اینکه تو بغداد نبوده ولی اصل حساسیت اولیش از قم شروع شد به بغداد سرایت کرده تعبیراتی که نجاشی وهمچنین شیخ طوسی البته شیخ طوسی خیلی غلیظ وشدید نیست جاهای که تعبیرات نجاشی غلیظ و شدید هست صحبت کذب و جهل و وضع و کذابیت و امثال اینا است همیشه پای غلو تو کاره همیشه این شما این تجربه را بکنید خواهید دید که تعبیرات پررنگ تضعیفی همیشه پای غلوه اینجا نه اینکه حالا در مورد اسماعیل بن مهران انقدر پررنگ نیست تضعیفاتی که در موردش شده حتی ابن غضائری هم دیگه بعضی وقتا خوبه بعضی وقتا بینابین در موردش تعدیل کرده ولی جاهایی که وقتی پررنگ میشه اونجاها تقریباً شما حتماً پای غلو در کار است در سهل بن زیاد هم همین است ، میگه **کان محمد ابن احمد ابن عیسی یشهد وعلیه بالغلوه والکذب** تعبیر کذب هم میگه احمد ابن محمد ابن عیسی در موردش هست اینا همیشه درکنار هم است خیلی وقتا روایات را بررسی میکردن در روایات میدیدن روایت روایت باطلی میگفتن راوی این روایت حتما این مضمون را قبول داشته پس راویش هم کاذبه دو مرحله استنباطیت در اینجا بوده یک مرحله این که این روایت روایت باطلیه این باطل بودن متن روایت جنبه استنباطی داره یک اینم که اون کسی که روایت را نقل کرده حتما به مضون روایت عمل می کرده اونم جنبه استنباطی داره همیشگی نیست گاهی اوقات افرادی روایت را نقل میکردن به دلیل اینکه می خواستن جمع کرده باشن همه روایات را امثال اینها حالا یک نکته دیگه ای در مورد اسماعیل ابن مهران هست اون را انشاءلله فردا آقای خویی از جاهای دیگه ای چیز میکنن تا فردا عرض میکنم حالا متن این روایت و بحث اسماعیل ابن مهران رو انشاءلله فردا.